


دوره‌نامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۱، (پیاپی ۸۶/۱) بهار و تابستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

10.52547/HLIT.2022.228401.1154 

## سعدی و فخرالدین ابوبکر حوایجی (ص ۱۷۹-۱۹۸)

جواد بشری<sup>۱</sup>

### چکیده

فخرالدین ابوبکر بن ابی‌نصر حوایجی، باریک و وزیر اعظم اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی، از شخصیت‌های مهم سیاسی، نظامی و فرهنگی در قلمرو وسیع فارس در نیمه نخست سده هفتم هجری است که بخشی از حیات سعدی با دوران اقتدار او همزمان شده است. سعدی او را در دیباجه گلستان ستوده و نامش را ماندگار کرده و در دو موضع کمتربررسی‌شده از کلیات خویش باز خطاب به او اشعاری دارد. این دو موضع البته همیشه محل شک و تأمل بوده و اینک بر اساس اسناد موثق و کهن می‌توان با قطعیت درباره آن‌ها سخن گفت. آنچه پیش از این علامه قزوینی را درباره یکی از این اشعار به تردید افکنده، در واقع مرثیه کوتاهی است که در آن یک تناقض تاریخی درباره حیات وزیر و حاکم سلغری یافت می‌شود و پیش از این مشخص نبود که این مرثیه برای درگذشت فخرالدین است یا فرد دیگری جز او؛ و اینک می‌توان به این یقین رسید که سعدی آن مرثیه را به مناسبت درگذشت فرزند این وزیر، و نه خود او، سروده است. در بخش دیگری از مقاله حاضر اطلاعات مهم تاریخی درباره این وزیر گردآوری و عرضه شده که قسمتی از این اطلاعات از دل منابع تاریخی استخراج گردیده و برخی نیز از دواوین شعرا برداشت شده است.

**کلیدواژه‌ها:** سعدی، فخرالدین ابوبکر حوایجی، سلغریان، گلستان، کلیات.

## Sa'di and Fakhr-al-Din Abu-Bakr Hawayeji

Javad Bashari<sup>1</sup>

### Abstract

Fakhr-al-Din Abu-Bakr b. Abu-Nasr Hawayeji was the bārbak and prime minister of Atabak Abu-Bakr b. Sa'd b. Zangi, the powerful ruler of Fars from the Salghori family. He is one of the prominent political, military, and cultural figures in the vast territory of Fars in the first half of the 7th century AH/ 13th century, and part of Sa'di's life coincided with his period of authority. Sa'di praised Fakhr-al-Din in the preface of *Golestan* and perpetuated his name, and addressed him in two less-examined parts of his *Kolliyāt*. These two parts have always been a matter of doubt, but now, based on reliable old documents, we can clarify them. What previously Mohammad Qazvini had doubted was a short elegy in which a historical contradiction was found about the life of Fakhr-al-Din, the Salghori minister and ruler; it was not clear whether this elegy was for him or someone else. Now we can undoubtedly elucidate that Sa'di composed the elegy not for him but the death of his son. In another part of this article, important historical information about this minister is presented; some was extracted from historical sources and some taken from poets' Divans.

**Keywords:** Sa'di, Fakhr-al-Din Abu-Bakr Hawayeji, Salghoris, *Golestan*, *Kolliyāt*

---

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, email: j.bashary@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

یکی از دیوان سالاران مقتدر در حکمرانی اتابکان سلغری فارس که ظاهراً اقتدارش را به شکل غیرموروثی به دست آورده فخرالدین ابوبکر حوایجی (مقتول بین ۶۵۸ق. و ۶۶۱ق.) است. شوکت او در عهد مقتدرترین حکمران سلغری، یعنی ابوبکر بن سعد (حک ۶۲۳ تا ۶۵۸) در حدی بود که هیچ یک از مقامات و صدور قابلیت رقابت با او را نداشته‌اند. او علاوه بر اداره قلمرو پهناور فارس - که در بخش زیادی از عهد او و روزگار اتابک ابوبکر بن سعد، مناطق تازه‌ای چون بنادر و جزایر جنوبی از جمله جزیره پردرآمد کیش نیز به آن ملحق شده بوده - به توزیع ثروت و ایجاد مراکز مورد استفاده عمومی در دارالملک سلغریان، یعنی شیراز، نیز پرداخته و از این نظر در حافظه تاریخی این عهد جایگاهی یافته است. حمایت نسبی او از آثار ادبی و سخنوران نیز حاکی از شوکت سیاسی و قدرت اقتصادی او و دستگاهی است که در آن خدمت می‌کرده است. او به شاعران چندی توجه داشته و از آن جمله، سعدی است که در دیباجة اثر ماندگارش گلستان از او ستایشی نیکو کرده است. پیش از این درباره فخرالدین چند ابهام در بخش‌هایی از کلیات سعدی وجود داشته که در قسمتی از این پژوهش، پس از مراجعه به منابع کهن مرتبط با کلیات سعدی، آن ابهام‌ها با اطمینان و یقین مرتفع خواهند شد.

## ۲. پیشینه پژوهش

نخستین مطلب صحیح و تفصیلی درباره امیر فخرالدین ابوبکر بن ابی‌نصر حوایجی در دوران معاصر، در پژوهش‌های علامه قزوینی به چشم می‌خورد که در اواخر دهه دوم از قرن خورشیدی گذشته نشر یافته و از کمال اعتبار و اهمیت برخوردار است (قزوینی، ۱۳۱۷: ۳۵ تا ۳۷؛ همان، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۰۴ تا ۶۰۶). او به همراه عباس اقبال بعدها مزارنامه مشهور شد الإزار نگاشته جنید شیرازی را تصحیح کرده و بر آن تعلیقه نگاشته که در آنجا نیز به احوال امیر فخرالدین در مواضعی از تعلیقات کتاب پرداخته است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۳۴ و ۳۸۶، پانویس‌های صفحات).

در ادامه پژوهش، سایر منابعی که در آن‌ها به احوال و اقدامات فخرالدین پرداخته شده به دقت معرفی و بررسی خواهد شد که در اینجا نیازی به تکرار آن‌ها نیست. اما آنچه ضروری است در این بخش به آن اشاره شود آن است که در یکی از پژوهش‌های جدیدی که در آن بخشی مستقلاً به این وزیر اختصاص یافته، درباره ارتباط سعدی با او آمده است که سعدی «چند قصیده طولانی در رثای وی» (آل‌داود، ۱۳۷۳: ۴۹۵) یا «چند قصیده مفصل در وصف وی» (همان، ۱۳۹۳: ۸۱، ۹۰ و ۹۱) دارد، که این مطلب به هیچ وجه صحیح نیست زیرا هیچ قصیده مفصل و طولی در کلیات سعدی در وصف او نیست و تنها شعر مرثیه‌ای هم که در

ارتباط با او در کلیات وجود دارد، نه در حق او، که در رثای فرزند اوست و در این باب پس از این سخن گفته خواهد شد. عجیب‌تر آنکه مأخذ این هر دو پژوهش، نوشته دقیق قزوینی (۱۳۱۷: ۳۵ تا ۳۷؛ همان، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۰۴ تا ۶۰۶) ذکر شده که البته قزوینی به هیچ وجه چنین نوشته و آن مرثیه را هم در حق فخرالدین ندانسته است. بنابراین مطلب اخیر نمونه‌ای از ارجاع نادرست یا نقل غیرواقعی محسوب می‌شود. پس از این همچنین درباره دو شعر مرتبط با فخرالدین بحث خواهد شد و در جای خود همه منابع مرتبط ذکر خواهد گردید. همچنین نشان داده می‌شود شعری که در بخش مرثیاتی کلیات سعدی مورد تردید بوده و برخی منابع دستنویس‌های آثار سعدی آن را در حق این وزیر دانسته‌اند، مشخصاً درباره فرزندش و در عرض تسلیت به فخرالدین سروده شده است، نه در مرثیه درگذشت خود او.

### ۳. احوال فخرالدین ابوبکر حوایجی

#### ۳-۱. زندگی و احوال

فخرالدین ابوبکر بن ابی‌نصر حوایجی (مقتول بین ۶۵۸ق تا ۶۶۱ق)، وزیر ابوبکر بن سعد بن زنگی (حک بعد از ذی‌القعدة ۶۲۳ - ۵ جمادی‌الآخر ۶۵۸ق.. حکمران بزرگ از سلسله اتابکان فارس یا همان سلغریان)، از شخصیت‌هایی است که یاد نیک او در دیباجة گلستان سعدی آشکار، مشهور و جاودانه است. درباره این وزیر بزرگ یا وزیر اعظم دستگاه ابوبکر بن سعد، و صاف‌الضره شیرازی (۱۲۹۶ق، ج ۲: ۱۶۰ و ۱۶۱) مهم‌ترین دانسته‌ها را در اختیار گذاشته و به باقی ماندن آثار خیر او تا زمان نگارش بخشی از تاریخ خود (سال ۶۹۹ق.) تصریح کرده است. طبق توضیح زرکوب شیرازی (۱۳۹۰: ۱۰۰)، متعلق به سال ۷۴۵ق، امیر کبیر فخرالدین ابوبکر وزیر روزگاری به صنوف خیرات آراسته داشت و در درخانه اتابک، قبلی بارگاه، مسجدی جامع معتبر ساخته و در جوار مسجد، مدرسه و دارالشفایی و دارالحدیثی و سقایه‌ای جمله به یک صنف پیوسته و متصل کرده، و اکنون مسجد جامع هنوز معمور است و تا به این غایت نماز جمعه در آنجا می‌کردند. فرید اصفهانی نیز که معاصر او بوده و در قصاید چندی وی را ستوده است، در این باب اشاراتی در دیوان خود درباره اقدامات وی دارد، که از آن جمله است این بیت:

بنگر که چنین چیز به یک جای کسی کرد  
حمام و رباط و غزف و مدرسه و پل

(فرید اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۲۹)

و قصیده‌ای که اختصاصاً به مناسبت ساخت خانقاهی به دست فخرالدین سروده شده، و از آن است این

ابیات:

جنت عدنست یا خلد برین یا خانقاه بیت معمورست یا باغ ارم یا تاجگاه  
 صحن این عالی سرای خوش هوای دلگشای کز پی اهل تصوّف کرد امیر دین پناه  
 صوفیانش چون جنید و بایزید و بوسعید روز و شب مستغرق تهلیل اللّٰه و الاله...  
 وصف این عالی بنا و صفّه اصحاب اوست جزوی از خیرات میر عادل اندر عهد شاه

(همان: ۱۶۷ و ۱۶۸)

این وزیر چندی پس از درگذشت اتابک ابوبکر بن سعد زنده بوده و سرانجام به توطئه ترکان خاتون و در  
 زمان حکمرانی اسمی اتابک محمد (حک بین ۱۷ جمادی الآخر ۶۵۸ ق. تا ۶۶۱ ق.) - که مادرش ترکان خاتون  
 متولی امور بوده - به قتل رسیده و به قول مؤرخان «او را نهانی ازین خاک توده فانی به منزل جاودانی  
 رسانیدند» (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۲۹۶ ق.، ج ۲: ۱۸۲. درباره او، نیز نک: بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴؛  
 شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۴؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۶؛ جنید شیرازی ۱۳۲۸: ۲۳۴ و ۳۸۶).

جز سعدی که در برخی سروده‌هایش از او یاد کرده و نامش را درج نموده است (نک: بخش چهارم مقاله،  
 فخرالدین حوایجی در گلستان). و به غیر از منابع و مدارک تاریخی که به آن‌ها اشاره شد، نام کامل امیر  
 فخرالدین در منابع ادبی، از جمله در دیوان فرید اصفهانی، سراینده سده هفتم هجری در قلمرو فارس، نیز به  
 این صورت به تمامی آمده است:

امیر عالم عادل ابوبکر ابی نصر آن که بحر دست او جیحون و سیحون در بنان دارد  
 (فرید اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۶)

امیر عالم عادل ابوبکر ابی نصر آن که دولت بر بسار و فتح و نصرت بر یمین دارد  
 (همان: ۵۱)

بوبکر بن ابی نصر آن صفدری که تیغش منسوخ کرد در دین شهنامه اوایل  
 (همان: ۱۲۲)

لقب «یمین الملک» هم که سعدی در دیباجه گلستان برای او به کار برده، در اشعار فرید اصفهانی  
 (همان: ۱۲۰) باز به چشم می‌خورد:

سپهر مهر کرم فخر دین یمین الملک که ابر بحر یسارست و بحر ابر نوال  
 (همان: ۱۲۰)

به لقب «باریک» هم برای فخرالدین که در توصیف سعدی از او به چشم می‌خورد، پس از این در بخش  
 ۳-۴ در همین مقاله اشاره خواهد شد.

این وزیر و سپهسالار، در عهد حکمران بزرگ و مقتدر فارس در سده هفتم هجری، اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (حک ۶۲۳-۶۵۸ ق.) (درباره این اتابک، نک: بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۳ تا ۱۲۵؛ و صاف الحضرة شیرازی، ۱۲۶۹ ق.)، ج ۲: ۱۵۵ تا ۱۸۱؛ رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۹: ۹ تا ۱۵؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۴ و ۱۸۵؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۵ و ۵۰۶؛ الناسخ التستری، ۱۳۸۹: ۴۸۱؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۹۶ تا ۱۰۱؛ جنید شیرازی ۱۳۲۸: ۲۱۸ و ۲۱۹؛ ابن الفوطی الشیبانی، ۱۴۱۶ ق.)، ج ۲: ۴۵۱ و ۴۵۲، ج ۵: ۲۶۵؛ خیراندیش، ۱۳۹۴: ۶۵ تا ۹۶؛ خلیفه، ۱۳۹۶: ۲۶۷ و ۲۶۸؛ بشری، ۱۳۹۸: ۱۰۱ تا ۱۰۹) متصدی مقام وزارت بوده، و این وزارت او ظاهراً یک وزارت تام و در مفهومی شبیه به وزارت عظمی محسوب می‌شده است. در واقع فخرالدین ابوبکر وزارت مسئولیت‌های پرشماری از جمله اداره قلمرو و تدبیر امور اقتصادی و سیاسی، و نیز سپهسالاری (نک: پس از این، بخش «۳-۲»، مدایح فرید اصفهانی در حق او) در عهد سلغری را به عهده داشته که دوران او را به روزگاری نسبتاً آرام و باشکوه تبدیل کرده، و بی‌شک آغاز قرار گرفتن این سلسله در سراسیمه‌ی ضعف و سقوط مربوط به بعد از درگذشت اوست. به این نکته برخی مورخان متقدم اشاره کرده‌اند: «چون اتابک ابوبکر به حظار قدس... پیوست امور مملکتش مختط گشت و رسوم حزم و ضبط مسقط، و ازان تاریخ تا امروز [= روزگار نگارش تاریخ و صاف] روزن بلا فراخ‌تر می‌شود و عقده امور مشکل‌تر می‌گردد» (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۲۹۶ ق.)، ج ۲: ۱۸۱). شاید یکی از عوامل تعیین‌کننده در به وجود آمدن این سقوط، علاوه بر آشوب‌های مربوط به بحران جانشینی سلغریان، خلع ید از وزیر کردانی چون همین امیر فخرالدین باشد. در حقیقت از جمادی‌الآخر ۶۵۸ ق. به بعد، حدوداً طی چهار سال، چهار نفر اسماً یا رسماً به حکمرانی فارس نصب شدند، و نیز فخرالدین ابوبکر جان خویش را از دست داد، و آنگاه دخالت ایلخانان در امر اداره فارس به تدریج وارد مراحل تازه‌ای شد (درباره امیر فخرالدین ابوبکر، نک: و صاف الحضرة شیرازی، ۱۲۹۶ ق.)، ج ۲: ۱۶۰ تا ۱۶۲؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۶؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۴؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۶؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۰؛ جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۳۴ و ۳۸۶).

مرگ امیر فخرالدین ابوبکر حوایجی به دنبال توطئه‌ای قدیم و ریشه‌دار بوده که در نهایت ترکان خاتون در دوران سلطه بر تخت حکمرانی فارس آن را عملی کرده است. ترکان خاتون پس از درگذشت پدرهمسرش، ابوبکر بن سعد، و مرگ ناگهانی همسرش سعد بن ابوبکر به فاصله کمی از آن در همان سال ۶۵۸ ق.)، اداره حکومت فارس را به عهده گرفت. در این دوران، یعنی بین ۶۵۸ ق. تا ۶۶۱ ق.)، بود که او برنامه قتل فخرالدین حوایجی را اجرا نمود. به این نکته نیز باید اشاره کرد که در ماه‌های بعد از درگذشت سعد بن ابوبکر، طبق تصریح مورخان نزدیک به واقعه، فخرالدین شاید به قصد باقی ماندن در قدرت به ترکان خاتون نزدیک شده

اما نتوانسته با این کار توطئه از پیش طزاحی شده حذف خود را خنثی کند. و صاف الحضرة شیرازی (۱۲۹۶ ق.)، ج ۲: ۱۸۲ در این باره نوشته است:

و سرانجام امیر فخرالدین ابی بکر بعد از وقوع واقعه اتابک چنان بود که در حال به اختیار خود به خدمت ترکان شتافت و گفت من بنده زنده کرده نظر پادشاهم و برآورده و نعمت پرورده این درگاه... او را نهانی ازین خاک توده فانی به منزل جاودانی رسانیدند... حکایت کردند که چون دل بر هلاک خوش کرد، از تعاویذ بازوبند کاغذپاره‌ای بیرون آورد و به دندان ریزه کرد و بخائید. دانستند که گنج‌نامه اتابکی بوده

(نیز نک: آیتی، ۱۳۸۳: ۱۰۶ و ۱۰۷؛ حسینی فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶۳).

چنان که گذشت، طزاحی حذف امیر فخرالدین ابوبکر حوایجی به سالیانی پیش از اجرای این قتل باز می‌گردد، زیرا این ولی عهد سعد بن ابوبکر بوده که آرزوی قتل فخرالدین ابوبکر را در دل می‌پروریده و هنگامی هم که در اواسط جمادی الآخر ۶۵۸ ق.، با منشور فرمانروایی فارس عازم شیراز شده، با شنیدن خبر درگذشت پدرش در میانه راه و آگاهی از اینکه دیگر او خود فرمانروای مطلق فارس است، در مسیر و پیش از رسیدن به شیراز، به قتل فخرالدین حوایجی فرمان داده است. به قول شبانکاره‌ای (۱۳۷۶: ۱۸۵) «در آن حال خبر وفات پدرش برسید. [سعد بن ابوبکر] مردمان دوانید تا فخرالدین ابوبکر را که وزیر پدرش بود مؤاخذت کنند به عزم آنکه بکشندش که از وی آزاری داشت» اما این فرمان در آن برهه هیچ‌گاه اجرا نشد، زیرا خود اتابک جوان که تازه داشت زمام امور حکمرانی فارس را به دست می‌گرفت، در مسیر و فرسنگ‌ها دورتر از شیراز درگذشت.

دو نکته نهایی در این بخش آن است که در کنار لقب «فخرالدین» که بسیاری منابع قدیم برای او آورده‌اند و همان ظاهراً اصیل است، لقب «نظام‌الدین» نیز برایش ذکر شده است (حسینی فسائی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۸۵). اما این منبع متأخر شایسته اعتنا نیست. زیرا همین منبع درباره سال وفات او، عدد شگفت‌انگیزی را گزارش کرده و نوشته است: «و در سال ۶۸۵ وفات یافت» (همان)، که اگر آن را اشتباه تصحیفی (یعنی ۶۸۵ ق.) [نادرست]، به جای ۶۵۸ ق. [ظاهراً درست یا نزدیک به درست] فرض نکنیم، بی‌اعتباری منبع اخیر بیش از پیش هویدا می‌گردد.

### ۳-۲. ستایش‌هایی از او در منابع ادبی

برای اطلاع از حمایت‌های ادبی و پرورش فضلا توسط فخرالدین ابوبکر لازم است جز آثار سعدی - که پس از این به دقت بررسی و معرفی می‌شود - برخی منابع ادبی دیگر متعلق به اواسط سده هفتم هجری نیز کاویده

شود. در واقع جز آثار سعدی، یاد او بیش از همه در دیوان فرید اصفهانی دیده می‌شود که قصاید متعددی در مدح او و یادکرد اقداماتش پرداخته و یکی از منابع مهم برای مطالعه در اوضاع فرهنگی و سیاسی فارس در قرن هفتم هجری محسوب می‌شود (برای آگاهی از سروده‌های او در مدح امیر فخرالدین، نک: فرید اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۷ تا ۲۹، ۳۳ و ۳۴، ۵۰ تا ۵۲، ۵۶ و ۵۷، ۶۳ و ۶۴، ۷۶ و ۷۸، ۸۹ تا ۹۲، ۱۱۴ تا ۱۱۶، ۱۱۹ تا ۱۲۳، ۱۲۷ تا ۱۳۰، ۱۶۷ تا ۱۶۸، ۱۸۸ تا ۱۹۱ و ۱۹۳ تا ۱۹۵). از برخی از این قصاید به روشنی برداشت می‌شود که فخرالدین وزیر خود رهبری برخی درگیری‌های نظامی را نیز عهده‌دار بوده و هنگام بازگشت پیروزمندانه، توسط شاعرانی چون فرید اصفهانی ستایش می‌شده است. در این باره، می‌توان این ابیات را که به سپهسالاری او، و نیز پیروزی در جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی‌اش ناظر است به شاهد آورد:

عادل صاحبقران سپه‌کش ایران      آن که ازو حصن شاه و ملک حصینست  
(همان: ۳۳)

ملک گوید دعای او چو بر دشمن کمین سازد      فلک لرزد ز سهم او چو اندر کف کمان دارد  
(همان: ۴۶)

دران ساعت که او تیغی چو حیدر بر میان بندد      دران حالت که او رخی چو رستم زیر زین دارد  
بدوزد دیده انجم چو اندر کف کمان گیرد      بسوزد سینه دشمن چو اندر صف کمین دارد  
ایا لشکرکش ایران، سپهدار جهان، آنی      که دستت تیغ همچون مهر بر روز کین دارد  
(همان: ۵۱)

سوسن آزاد تیغ راست کشید آن چنان      در صف هیجا امیر خنجر گوهرنگار...  
ای هرب انداخته تیغ تو در هر سوار      وی طرب انگیخته صیت تو در هر دیار...  
روز و غا در نبرد ز ابلق چرخ حرون      مهر پیاده شود چون تو در آیی سوار  
(همان: ۷۷)

رسید رایت اقبال شاه عادل باز      به خرمی و سعادت به خطه شیراز  
شنیده گوش جهان صوت کوس نصرت او      رسیده بر فلک آواز خلق را از ناز...  
برده خنجر هندیش خنجر بهرام      گرفته لشکر ترکیش لشکر اهواز  
هزار فارس با خویش برده از حد فارس      گرفته شیر به شمشیر یا به گرز گراز...  
(همان: ۸۹، این قصیده یک فتحنامه به مناسبت فتوحات فخرالدین است)

لشکرکش ایران و سرافزار، ابوبکر      کو را چو عمر نیست در انصاف تبدل  
آن کز سبب هیبت او دشمن دولت      بر آتش سودا نپزد دیگ تخیل



(همان: ۱۲۸)

**۳-۳. دلیل کاربرد لقب «حوایجی» برای او و معنای واژه**

برخی منابع گزارش کرده‌اند که او خود مسئول بخش «حوایج‌خانه» یا به تعبیری دیگر «حوایجی» دربار بوده و بعدها ارتقا یافته است، که یکی از آن‌ها که نسبتاً متأخر است نوشته: «در زمان طفولیت حوائج مطبخ ابوبکر بن سعد بن زنگی را می‌رسانید پس رتبه‌اش بالا رفته و به امارت، پس به وزارت رسیده، مطبوع برنا و پیر گردید» (حسینی فسائی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۸۵). اما این گزارش چندان اعتباری ندارد. زیرا در منابع قدیم، پدر او، ابونصر حوایجی، مسئول حوایج‌خانه دربار سلغری معرفی شده و لقب مزبور متعلق به پدر او دانسته شده است. در حقیقت سخن و صاف‌الحضرة شیرازی (۱۲۹۶ق: ۱۶۰) در این باب معتبر است که آورده:

و این فخرالدین ابوبکر نسبی و اصلی رفیع نداشت، پدرش را ابونصر حوایجی گفتندی، از جمله رعاع الناس و سوقه او، در سن دون البلوغ که حوایج به مطبخ اتابکی کشیدی، اتفاقاً روزی نظر اتابک که کیمیای نحاس وجود او بود بر وی افتاد، ... مخایل رشد و شمایل شهامتی در ناصیه او تفرس کرد، او را در عداد خدم طشت‌خانه معدود فرمود و ازان پایه عمماً قریب به خزانه‌داری موسوم گردانید و مطرح شعاع آفتاب عنایت و مطمح نظر الثفات خاطر و محط وفود اعتماد و اعتقاد اتابکی شد. ... به اندک مدت منصب امارت، لا بل منزلت مشارکت در مملکت یافت.

گزارش موضع دیگری از همان فارسنامه ناصری (حسینی فسائی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۵۷) - که با مطلب

دیگری که در آن منبع آمده البته تناقض دارد - مؤید و هم‌سو با توصیف و صاف است:

فخرالدین ابوبکر اصل رفیعی نداشت و نام پدرش ابونصر حوائجی بود که حوائج را به مطبخ سلطانی می‌رسانید، اتفاقاً روزی نظر اتابک بر وی افتاده از ناصیه او تفرس بزرگی فرموده او را در شماره غلامان خود قرار داد، و روز بروز در کار خود ترقی نموده به پایه خزانه‌داری رسید و به اندک زمانی رتبه امارت بلکه مشارکت در کارهای سلطنت را بیافت و در اشاعه خیرات و افاضه مبررات و بنای ابواب خیر چنان ساعی و جاهد بود که سال‌ها به نیکنامی شهرت داشت.

حوایجی به معنای مسئول تأمین آذوقه دربار یا سراهای اشراف بوده است که در برخی ادوار به آن «حوایج‌دار» یا «حویح‌دار» نیز اطلاق می‌شده، و خود «حوایج» یا «حویح» به معنای «آنچه دیگ را باید پختن را» تعریف شده (دهخدا: مدخل «حویح») که به تعبیری دیگر مواد پخت آش یا غذاهای مشابه آن بوده است (برای آگاهی بیشتر برای تحلیل این واژه در منابع و متون، نک: کردی نیشابوری، ۲۵۳۵: ۱۴۰؛

محمدپادشاه، ۱۸۸۹م، ج ۱: ۹۰۹؛ فروزانفر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۷۸. و برای آگاهی از چندین شاهد قدیم آن نک: هجویری، ۱۳۸۴: ۱۸۴؛ میهنی، ۱۳۸۱: ۱۹۷؛ فخر مدّبر، ۱۳۵۴: ۲۲؛ ابن البلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۴؛ ملطیوی، ۱۳۹۳: ۱۵۷ و ۱۶۰؛ الکاتب الارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۱۰؛ عطار نیشابوری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۶۲؛ بهاء ولد، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶۳؛ مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۶؛ همان، ۱۳۹۳، ج ۲: ۷۸۰؛ دفتر ۴، بیت ۱۰۸۳؛ رشیدالدین فضل الله همدانی، ۲۵۳۶: ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۲۵؛ بسحق اطعمه شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۷۵؛ ابونصری هروی، ۲۵۳۶: ۸۲؛ خواند امیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۲۷؛ سمیعا، ۱۳۶۸: ۶۳. نیز نک: همان، ۳۱، ۶۸، ۷۰، و تعلیقات: ۱۲۴؛ نصیری، ۱۳۷۱: ۷۰).

#### ۴. فخرالدین حوایجی در گلستان

##### ۴-۱. نام و القاب او در دیباجه گلستان

نخستین تدوین گلستان را سعدی در اواخر بهار (یکی از دو جمادی) سال ۶۵۶ق. نهایی کرده است. دیباجه اثر به نام فرزند ابوبکر بن سعد، یعنی ولی عهد عضدالدین سعد بن ابوبکر، و نیز با ذکر از امیر فخرالدین ابوبکر حوایجی پرداخته شده است. سعدی هنگام برشمردن القاب ولی عهد، از اتابک بزرگ، ابوبکر بن سعد نیز با القابی والا یاد نموده اما نباید تصوّر کرد که گلستان به اتابک ابوبکر بن سعد تقدیم شده است. گویا حمایتگران سعدی در دستگاه سلغری فارس در این دوران، یکی ولی عهد، یعنی اتابک سعد بن ابوبکر، و دیگری وزیر مقتدر دستگاه، یعنی همین فخرالدین ابوبکر حوایجی بوده اند که بعدها با یکدیگر به اختلاف عمیقی رسیدند.

ابتدا عین جملات و عبارات سعدی در ستایش امیر فخرالدین ابوبکر در دیباجه گلستان مرور می‌شود:

دیگر عروس فکر من از بی‌جمالی سر برنگیرد و دیده یأس از پشت پای خجالت بر ندارد و در زمره صاحب‌دلان متجلی نشود، مگر آنکه متحلی گردد به زیور قبول امیر کبیر عالم عادل، مؤید مظفر منصور، ظهیر سریر سلطنت و مشیر تدبیر مملکت، کهف الفقراء، ملاذ الغرباء، مربی الفضلاء، محب الاتقیاء، افتخار آل فارس، یمین الملک، ملک الخواص، باربک، فخرالدوله و الدین، غیاث الاسلام و المسلمین، عمده الملوک و السلاطین، ابوبکر بن ابی نصر - أطال الله عمره و أجلّ قدره و شرح صدره و ضاعف أجزه - که ممدوح اکابر آفاق است و مجموع مکارم اخلاق

هر که در سایه عنایت اوست      گنهش طاعتست و دشمن دوست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۵)

#### ۴-۲. نبود لقب حوایجی برای فخرالدین در دیباجه گلستان

پیش از هر چیز لازم است اشاره شود عناوینی که در دیباجه گلستان در برخی دستنویس‌های کهن و معتبر وجود دارد، در چاپ یوسفی حذف شده و ظاهراً او این عناوین را برافزوده کاتبان می‌دانسته است اما به هر حال برخی از دانسته‌ها را در باب افراد و شخصیت‌های مذکور در آثار سعدی باید از طریق مراجعه به همین عناوین به دست آورد، و این در حالی است که ویرایش‌کنندگان و مصححان آثار سعدی اغلب این عناوین را حذف کرده‌اند. در اینجا قصد نداریم به این موضوع مهم بپردازیم که آیا این عناوین، علی‌الخصوص عناوین موجود در دستنویس‌های گلستان، اصیل (از خود پدیدآور) هستند یا برافزوده کاتبان، زیرا پرداختن به این موضوع نیازمند مجال و بررسی عمیق مستقلاً است اما دست‌کم درباره این می‌توان به اتفاق نظر رسید که اگر سعدی حداقل یک یا دو بار آثار خود را تدوین و ویرایش و آن را در قالب مجموعه‌ای بین‌الدفتین تنظیم کرده باشد، برخی از این عناوین را به احتمال قوی خود او در بخش‌های کلیات خویش ثبت نموده است. از سوی دیگر، تعداد زیادی دستنویس بسیار کهن در اختیار داریم که این عناوین و توضیحات را، البته با تفاوت‌هایی در کلمات، پیش از آغاز برخی فقرات کلیات در خود دارند و این در نوع خود شکلی از تواتر است که به نوعی، اصالت را برای این عناوین اثبات می‌کند. حال که چنین است ناچار خواهیم بود به اصل دستنویس‌های کهن آثار سعدی مراجعه‌ای داشته باشیم تا در این مورد خاص بررسی کنیم که سعدی همراه نام این امیر فخرالدین، از چه لقبی برای او استفاده کرده است. زیرا به نظر می‌رسد «حوایجی» با بار معنایی نامناسبی که می‌توانسته برای وزیر اعظم داشته باشد، در دوران وزارت این وزیر دیگر برایش استفاده نمی‌شده است. در حقیقت مراجعه به عناوین ثبت‌شده در دستنویس‌های کهن نشان می‌دهد که حدس اخیر درست است و شمار زیادی از دستنویس‌های کهن پیش از سده نهم هجری - که در این بخش از باب نمونه به شماری از آن‌ها اشاره شده - لقب «حوایجی» را برای او ثبت نکرده‌اند. از آن جمله می‌توان به این عبارات و عناوین که در این دستنویس‌ها در ابتدای بخش مربوط به ستایش امیر فخرالدین در دیباجه گلستان (که با عبارت «دیگر عروس فکر من از بی‌جمالی...») آمده اشاره کرد:

- «ذکر امیر کبیر فخرالدین ابوبکر رحمة الله علیه» (سعدی، دستنویس بودمر، ۷۲۰ق.: ۱۱۵ب)؛

- «ذکر امیر کبیر فخرالدین ابوبکر نور الله قبره» (سعدی، دستنویس کابل، ۷۲۶ق.: ۸)؛

- «ذکر امیر کبیر محترم فخرالدین» (سعدی، دستنویس ایندین آفیس، ۷۲۸ق.: ۱۰۸ب)؛

- «ذکر محامد امیر مرحوم فخرالدین ابوبکر» (همان، دستنویس مجلس، حدود نیمه سده هشتم هجری: ۴۰)؛

- «ذکر امیر فخرالدین ابوبکر رحمة الله [کذا]» (همان، دستنویس کتابخانه مجلس، ۷۵۳ق.: ۳۴ب)؛

- «ذکر امیر کبیر فخرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی [کذا]» (همان، دستنویس آستان قدس رضوی، ۷۶۶ق.:. ۱۲ الف) که اگر چه ضبط فاسدی است، به هر حال خبری از لقب «حوایجی» در آن نیست و به همین اندازه فرض پیش گفته را تأیید می کند:

- «ذکر امیر کبیر فخرالدین ابوبکر بن نصر» (همان، دستنویس ملی پاریس، ۷۶۷ق.:. ۱۷ ب)؛

- «ذکر امیر کبیر فخرالدوله و الدین ابی بکر رحمة الله علیه» (همان، دستنویس ملی، ۷۸۴ق.:. ۲۸۱)؛

- «ذکر امیر کبیر فخرالدین ابوبکر نور قبره» (همان، دستنویس حکیم اوغلو، اواخر سده هشتم هجری: ۱۰۵ ب)؛

- «ذکر امیر فخرالدین ابی بکر بن نصر» (همان، دستنویس ملک، اواخر سده هشتم هجری: ۳)؛

- «در مدح امیر معظم مرحوم امیر فخرالدین طاب مضجعه» (همان، دستنویس مجلس، نیمه اول سده نهم هجری: ۷۹)؛

- «ذکر امیر کبیر سعید مرحوم فخرالدین ابوبکر رحمه الله تعالی» (همان، دستنویس کتابخانه ملی فارس، سده هشتم یا نهم هجری: ۵ الف).

مؤید دیگر این مطلب که هیچ یک از ادبا و فضلا فخرالدین را با لقب «حوایجی» نخوانده اند، به کار نرفتن این لقب برای او در اشعار متعددی است که فرید اصفهانی در مدح او سروده و انواع اطلاعاتی را که درباره القاب و اقدامات او لازم است دانسته شود در اشعار خویش گنجاینده است (نک: بخش «۳-۲»). اما او نیز از عنوان و لقب «حوایجی» به هیچ وجه برای او استفاده نکرده است.

#### ۴-۳. باربک / باربگ، لقب دیگری برای او در این دیباجه

در این بخش به این پرسش باید پاسخ داد که سعدی در بند «دیگر عروس فکر من از بی جمالی...» از دیباجه گلستان که در یادکرد نیک از فخرالدین حوایجی است، به هر حال او را با چه لقبی معرفی کرده است؟ اگر این لقب یا منصب را بیابیم، می توانیم حدس بزنییم که وی در دوران وزارت خویش به آن لقب خوانده می شده است. یافتن این لقب در بند مذکور از گلستان دشوار نیست. زیرا به راحتی می توان به اصطلاح «باربک / باربگ» در آن توجه داد، و ظاهراً سعدی برای او از این تعبیر یا لقب خاص استفاده کرده است. در ادامه این بخش مختصراً به معنای این اصطلاح پرداخته می شود و به دنبال آن به منابعی که آن را برای او به کار برده اند اشاره ای خواهد شد.

فروغی ابتدا در گلستان برای دبیرستانها، که آن را با دستیاری حبیب یغمایی به سال ۱۳۱۹ نشر داده در توضیح این کاربرد در دیباجه گلستان نوشته است: «باربک مرگبست از بار (فارسی) و بک (ترکی) به معنی

بزرگ دربار و لقب یا منصبی است که فخرالدین ابوبکر بن ابی نصر وزیر اتابک ابوبکر بن سعد آن لقب با منصب را داشته است» (فروغی، ۱۳۱۹: ۲۰۴). دهخدا هم درباره این واژه یا اصطلاح چنین تعریفی را با استناد به فرهنگ‌های قدیم‌تر نوشته است: «باریک [بَ / بٍ] (اسم مرکب) بمعنی امیر اعظم که او هر وقت که خواهد به درگاه پادشاه بار یابد، و این مرگب است از بار که بمعنی دخل است و از بگ بالکسر که مخفف بیگ است بمعنی صاحب و امیر، و این لفظ را به فتح بای ثانی نیز نوشته‌اند که بگ بالفتح بمعنی امیر و صاحب است در ترکی و این لفظ بمعنی عرض‌بیگی که عرض مردم به حضور پادشاه می‌برد نیز آمده» (از کشف و شرح قران السعیدین) (غیاث) (آندراج)» (دهخدا، مدخل «باریک». نیز نک: معین، ۱۳۳۵: ۱۲ و ۱۳). در واقع باریک، امیرحاجبان یا حاجب‌سالار بوده که تقریباً رئیس دربار محسوب می‌شده است. این اصطلاح دست‌کم از نیمه دوم سده ششم هجری کاربرد یافته و برای نمونه در منابع تاریخی به جمال‌الدین آی‌ابه الغ باریک، از غلامان اتابک محمد جهان‌پهلوان، اطلاق شده که در دستگاه سلجوقی بعدها مدارج بالا یافته است. این اصطلاح در ادوار و اقلیم‌های مختلف قلمرو زبان فارسی، با واژگان دیگری نیز جایگزین می‌شده که از آن جمله‌اند: پرده‌دار، وکیل در، استاد دار، امیرحاجب، حاجب بزرگ، حاجب الحجاب و آغاجی خاصه (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۱۷۸؛ فرح‌زاد، ۱۳۹۶: ۱۷۹ تا ۲۰۵).

باید اضافه کرد که فرید اصفهانی نیز در اشعاری که در ستایش او دارد و پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، این لقب را در چند موضع برای یادکرد از فخرالدین ثبت نموده است:

فخر دین، باریک اعظم عادل بوبکر      که بیاراسته آفاق به عدل عمر است

(فرید اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۸)

خسرو صاحبقران، لشکرکش ایران تویی      میر عادل فخر دین بوبکر اعظم باریک

(همان: ۱۱۴)

فخر دین صاحبقران عصر اعظم باریک      خسرو دریادل مه‌رایت انجم‌سپاه

(همان: ۱۶۸)

##### ۵. اصلاح اطلاعاتی درباره یک مرثیه سعدی خطاب به فخرالدین ابوبکر

در کلیات سعدی تصحیح فروغی (با یاری حبیب یغمایی)، یک مرثیه با سرآغاز «وجود عاریتی دل درو نشاید بست / همان که مرهم دل بود جان بنیش بخست» ثبت شده که در توضیح ابتدایی آن در این تصحیح آمده

است: «ذکر وفات امیر فخرالدین ابی بکر طاب ثراه» (سعدی، ۱۳۲۰: ۸۳ و ۸۴ از «مواعظ»).

علامه محمد قزوینی نخستین بار درباره این شعر در رساله پرارزش خود درباره ممدوحین سعدی مطالبی ثبت کرده که در آن به تمامی وجوه مربوط به این شعر و اشکال تاریخی‌ای که از توجه به عنوان این شعر حاصل می‌شود به‌دقت پرداخته است:

در غالب نسخ کلیات از قدیم و جدید در عنوان [این شعر] مسطور است: «در مرثیه امیر فخرالدین ابوبکر» که در وهله اول... چنین به نظر می‌آید که مراد همین امیر فخرالدین ابوبکر ما نحن فیهِ باید باشد ولی چون نام آن کس که این مرثیه در حق اوست در اثناء خود قصیده مذکور نیست و چون بیت آخر این قصیده که گوید: گر آفتاب فرو شد هنوز باکی نیست / تو را که سایه بوبکر سعد زنگی هست، تقریباً صریح است در اینکه اتابک ابوبکر بن سعد هنوز در حیات بوده است. لهذا احتمال اینکه این قصیده در مرثیه امیر فخرالدین صاحب ترجمه باشد به‌غایت ضعیف بلکه از اصل منتفی می‌شود. چه، وفات امیر فخرالدین چنان‌که گفتیم بعد از وفات اتابک ابوبکر در عهد سلطنت نواده‌اش محمد بن سعد بوده، پس چگونه در حیات اتابک ابوبکر ممکن است شیخ او را مرثیه گفته باشد (قزوینی، ۱۳۱۷: ۳۶؛ همان، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۰۴ و ۶۰۵).

تعبیر دیگری از سخن قزوینی آن خواهد بود که اگر با استناد به این شعر، درگذشت امیر فخرالدین را پیش از وفات اتابک ابوبکر بن سعد (۶۵۸ق.) مفروض بدانیم، گزارش منابع تاریخی درباره او که گفته‌اند او مدتی بعد از مرگ اتابک ابوبکر به قتل رسید تماماً زیر سؤال می‌رود، و به‌ناچار یا باید چنین پنداشت که این فخرالدین ابوبکر وزیر پیش از درگذشت ابوبکر بن سعد درگذشته، که می‌دانیم چنین نیست، یا اینکه به وجود فرد دیگری با اسم و لقب مشابه با وی در میان هم‌روزگاران سعدی قائل شویم، که آن هم در هیچ منبعی تأیید نشده است.

این تناقض زمانی مرتفع می‌شود که به عناوین موجود در دستنویس‌های چندی که در اختیار قزوینی و فروغی بوده اکتفا نگردد و برای یافتن سرنخ‌هایی برای اصلاح و تصحیح آن عناوین به سایر دستنویس‌های به‌دست‌آمده پس از روزگار فروغی و قزوینی نیز توجه کافی مبذول شود. در حقیقت باید گفت که از اطلاعات موجود در دستنویس‌هایی که برای تصحیح آثار سعدی تاکنون مورد استناد قرار نگرفته می‌توان بهره بیشتری برد و برخی نکات را از آن‌ها برداشت کرد که در مسیر شناخت سعدی و احوال او تازگی خواهد داشت. خوشبختانه در این موضع خاص، پنج دستنویس قدیم و معتبر متعلق به پیش از قرن نهم هجری عنوان صحیح شعر را عرضه می‌کنند و نشان می‌دهند که سعدی این مرثیه را نه به‌مناسبت درگذشت فخرالدین ابوبکر وزیر، بلکه برای عرض تسلیت به او و پس از درگذشت فرزند این وزیر سروده است. چنین است این

عنوان متفاوت در پنج دستنویس پیش گفته:

- «ذکر وفاة ولد الامیر فخرالدین ابی بکر» (سعدی، دستنویس کابل، ۷۲۶ق.: ۵۶۶):

- «فی مرثیه ولد الامیر المرحوم فخرالدین ابوبکر» (همان، دستنویس مجلس، حدود نیمه سده هشتم هجری: ۳۵۸):

- «در مرثیه بسر امیر فخرالدین ابی بکر فرماید» (همان، دستنویس تاجیکستان، حدود نیمه سده هشتم هجری: ۱۵۹ب- ۱۶۰الف):

- «فی مرثیه بسر امیر فخرالدین (ابوبکر) [مرگب واژه اخیر پخش شده نور قبرهما» (همان، دستنویس حکیم اوغلو، اواخر سده هشتم هجری: ۲۲۳الف- ۲۲۳ب):

- «ذکر وفات ولد امیر فخرالدین» (همان، دستنویس برلین، نیمه دوم سده هشتم هجری: ۱۵۴ب- ۱۵۵الف).

پس اکنون با افزوده شدن یک واژه «ولد» یا «پسر» به عنوان مرثیه موردگفتگو به روشنی می توان بیان کرد که ذکر هیچ فخرالدین ابوبکر دیگری جز همین فخرالدین حوایجی در کلیات سعدی نیامده و او همان کسی است که بین ۶۵۸ و ۶۶۱ق. به فرمان ترکان خاتون، همسر سعد بن ابوبکر و مادر اتابک محمد بن سعد، به قتل رسیده است. در پژوهش های مربوط به سعدی تنها در بررسی یزدان پرست (۱۳۹۶، ج ۱: ۵۸۵ و ۵۸۶) حدس درستی درباره این شعر زده شده که با نتیجه گیری کنونی تطابق دارد. او بر اساس محتوای بیت پایانی و با در نظر گرفتن خطاب این مرثیه، فرض گرفته که شعر در خطاب فردی است که شاعر به او دلداری می دهد و اگر خود فخرالدین ابوبکر مخاطب سعدی بوده باشد، احتمالاً شعر در مرثیه فرزند اوست.

## ۶. بازیابی شعری خطاب به فخرالدین حوایجی در کلیات سعدی

در اینجا لازم است به یکی از سروده های سعدی اشاره شود که در حقیقت تعیین مخاطب آن، یکی از گره های کلیات اشعار اوست. سعدی قصیده اندرزی کوتاهی به این مطلع دارد:

جهان بر آب نهاده ست و زندگی بر باد      غلام همّت آنم که دل برو نهاد

(سعدی، ۱۳۲۰: ۱۴ از «مواعظ»)

که طبق نظر قزوینی این شعر قطعاً در حق مجدالدین رومی سروده شده اما فروغی و یغمایی در این باره معتقدند که بیت مشتمل بر لقب ممدوح، یعنی «مجدالدین»، در این شعر الحاقی است (بشری، ۱۳۹۸: ۲۹۲). از سویی بسیاری از دستنویس های کهن کلیات سعدی مؤید حدس قزوینی هستند و نشان می دهند که دست کم تحریری از این شعر در حق مجدالدین رومی سروده شده است (برای آگاهی از دستنویس های

چندی که مخاطب شعر را مجدالدین رومی معرفی می‌کنند، نک: همان: ۲۹۲ و ۲۹۳). بیت آخر شعر نیز در برخی تحریرها، لقب «مجدالدین» را دارند و اگرچه فروغی آن را به پانویس برده، در برخی دستنویس‌های کهن چون دستنویس مرعشی دیده می‌شود و از منظری اصیل و معتبر است:

چنان‌که صاحب فرخنده‌رای مجدالدین      که بیخ اجر نشانند و بنای خیر نهاد

(سعدی، ۱۳۲۰: ۱۳ و ۱۴ از «مواعظ»؛ همان، دستنویس مرعشی، احتمالاً از نیمه سده هشتم هجری:

۲۳الف؛ قزوینی، ۱۳۱۷: ۵۰ و ۵۱؛ همان، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۲۶ تا ۶۲۸)

اما یکی از مشکلات اساسی در بررسی این شعر آن است که دو بیت از آن بر سنگ مزاری دارای تاریخ ۶۷۴ق. ثبت شده و این تاریخ، تناقضی با زمان حضور مجدالدین رومی در فارس دارد. این سنگ متعلق به مزار «پسر شیخ صالح‌الدین احمد بن منصور» است که اینک در اداره اوقاف برازجان نگهداری می‌شود (افشار، ۱۳۸۲: ۵۹ و ۶۰).

با بروز این مشکل اکنون باید راه دیگری را برای گشودن گره این شعر آزمود. در این راه جدید می‌توان حدس زد که سعدی این شعر یا دست‌کم ابیاتی از آن را پیشتر از زمانی که مجدالدین رومی به فارس وارد شود سروده و بعدها هم که خواسته شعری خطاب به او ارسال کند، همان شعر را با بیت یا ابیاتی دیگر تکمیل کرده و عنوان جدیدی به آن داده است. بیت «چنان‌که صاحب فرخنده‌رای مجدالدین/...» هم که در برخی دستنویس‌ها هست و در شماری نیز وجود ندارد، همان بیتی است که سعدی در انتهای شعر آورده تا آن را خطاب به مجدالدین جلوه دهد.

خوشبختانه عنوانی اصیل و تحریری کهن از این شعر در چهار دستنویس معتبر آمده که یکی از آن‌ها دستنویس کتابخانه ملی، شماره ۳۹۲۹۰ متعلق به نیمه دوم سده هشتم هجری است. این دستنویس در زمره دستنویس‌هایی است که در موضعی از آن تصریح شده برخی بخش‌ها از روی خط سعدی استنساخ شده است. سه دستنویس دیگر، یکی دستنویس تاجیکستان، دیگری دستنویس ملک و در نهایت دستنویس مهدوی ۸۰۲ق. هستند که این عنوان را برای شعر پیش‌گفته تأیید می‌کنند:

- «ایضا له و یخاطب الامیر فخرالدین ابوبکر» (سعدی، دستنویس تاجیکستان، حدود نیمه سده هشتم هجری: ۱۶۲ب)؛

- «و له فی الموعظة و یخاطب به الامیر فخرالدین ابی‌بکر [كذا، به جای «ابابکر»] بن ابی‌نصر» (همان،

دستنویس کتابخانه ملی، نیمه دوم سده هشتم هجری: ۱۱۱الف-۱۱۱ب)؛



- «فی موعظة و مخاطبة» [امیر فخرالدین ابوبکر بن ابی نصر] (همان، دستنویس ملک، اواخر سده هشتم هجری: ۲۸۸).

- «فی مخاطبة» [اصل: مخاطبة] امیر فخرالدین ابوبکر نصر (همان، دستنویس کتابخانه مهدوی، ۸۰۲ ق. الف ۳۸).

با در نظر گرفتن این عنوان می‌توان حدس زد که سعدی این شعر را خطاب به فخرالدین ابوبکر حوایجی (مقتول بین ۶۵۸ ق. و ۶۶۱ ق.) پیش از درگذشت اتابک بزرگ، ابوبکر بن سعد (حک ۶۲۳ تا ۶۵۸ ق.) و قبل از ۶۵۸ ق. سروده است. بنابراین صورت اولیه این شعر از سروده‌های قدیم سعدی است که در بدو ورودش به فارس پس از سفرهای طولانی خویش آن را پرداخته است. او خود بعدها توانسته آن را با تغییری مختصر در حق فردی دیگر چون «مجدالدین رومی» نیز به کار گیرد.

## ۷. نتیجه‌گیری

یکی از حامیان مقتدر و خیراندیش دستگاه سلغری در روزگار اقتدار این سلسله محلی، امیر فخرالدین ابوبکر بن ابی نصر حوایجی است که نامش به واسطه یادکرد نیک او در دیباجة گلستان ماندگار شده است. پیش از این دانسته‌های اندکی از او در پژوهش‌های مرتبط با سعدی و عهد اتابکان سلغری فارس وجود داشته است. در این پژوهش مستقل نشان داده شده که چگونه سعدی القاب ویژه او را در چند سطر از گلستان به کار برده، در چه شعر یا اشعار دیگری او را مخاطب قرار داده، و در کل اطلاعات مربوط به او در کلیات سعدی کدام است. این مسئله در بازسازی احوال سعدی و ممدوحین وی مهم تلقی می‌شود و اینک بر اساس چند سند قطعی و ارزشمند که از دستنویس‌های کهن آثار سعدی استخراج شده، به روشنی می‌توان درباره این وزیر بزرگ اتابکی سخن گفت. آنچه اینجا بر دانسته‌های مورخان و نیز پژوهشگران معاصر افزوده شده، یکی پژوهش در لقب «حوایجی» برای اوست و دیگری اثبات لقب «باریک» در حق وی، که در برخی منابع دیگر جز آثار سعدی نیز دیده می‌شود. همچنین نشان داده شده است که یک مرثیه که در تصحیح فروغی، شعری به مناسبت درگذشت این فخرالدین پیش از رحلت اتابک ابوبکر بن سعد دانسته شده، در واقع نه برای مرگ خود وزیر، بلکه به احتمال قریب به یقین به مناسبت وفات فرزند او سروده شده است. نیز درباره یکی از اشعار اندرزی سعدی که ارتباطی با این وزیر داشته و ظاهراً در اصل ابتدا خطاب به او بوده، اطلاع ارزنده دیگری به دست آمده که نشان می‌دهد سعدی آن شعر را - که از نخستین سروده‌هایش پس از بازگشت از سفرهایش به شیراز بوده - احتمالاً سال‌ها بعد برای صاحب‌منصب دیگری نیز ارسال کرده و با افزودن بیتی به آن، شعر را

از انحصار در حق فخرالدین ابوبکر درآورده است. این اطلاع اخیر از بررسی تحریرهای مختلفی که درون دستنویس‌های کلیات سعدی نهفته است به دست می‌آید و در اصل، عناوین این دستنویس‌ها ما را به آن دانسته‌ها رهنمون می‌گردد.

## منابع

- آل داود، سید علی (۱۳۷۳) «اتابکان فارس»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۰ و ۵۰۰.
- آل داود، سید علی (۱۳۹۳) «اتابکان فارس»، تاریخ جامع ایران، سرویراستار صادق سجادی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۶۷ تا ۱۰۳.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳) تحریر تاریخ و صاف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌البختی (۱۳۶۳) فارس نامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج و رینولد الن نیگلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابن‌الْفُوطی الشیبانی، ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد (۱۴۱۶ق.) مجمع الآداب فی معجم الألقاب، تحقیق محمد الکاظم، ج ۶، تهران: مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- ابونصری هروی، قاسم بن یوسف (۲۵۳۶)، ارشاد الزراعه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: امیر کبیر.
- افشار، ایرج (۱۳۸۲) «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی-۳۹»، بخارا، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۴۸ تا ۸۰.
- بسحق اطعمه شیرازی، جمال‌الدین ابواسحق حلاج (۱۳۸۲)، کلیات بسحق اطعمه شیرازی، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: میراث مکتوب- بنیاد فارس‌شناسی.
- بشری، جواد (۱۳۹۸) احوال شیخ اجل سعدی، تهران: تک‌برگ.
- بهاء ولد (۱۳۸۲) معارف، به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، ج ۲، تهران: طهوری.
- بیضاوی، قاضی ناصرالدین (۱۳۸۲) نظام التواریخ، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸) شَدْ الْإِزَارِ فِي حَطِّ الْأَوْزَارِ عَنِ زُؤَارِ الْمَزَارِ، به تصحیح و تحشیه علامه محمد قزوینی-عباس اقبال، طهران: چاپخانه مجلس.
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲) فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- حمدالله مستوفی (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- خلیفه، مجتبی (۱۳۹۶) «سَلْعُریان»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج ۲۴، ص ۲۶۵ تا ۲۶۹.
- خواندامیر (۱۳۸۰) تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دکتر دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۴) فارسیان در برابر مغولان، تهران: آدابوم، ۱۳۹۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۲۵۳۶) وقفنامه ربع رشیدی، الوقفیه الرشیدیه بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف و المصارف، مجتبی مینوی- ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.

- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۹) جامع‌التواریخ، تاریخ سلغریان فارس، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر (۱۳۹۰) شیرازنامه، تصحیح و توضیح اکبر نحوی، شیراز: دانشنامه فارس.
- سعدی (۱۳۲۰) کلیات، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، طهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
- سعدی (۱۳۸۱) گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی (۱۳۷۲ق.) کلیات، نسخه خطی، مجموعه بودمر (ژنو) (بیشتر متعلق به لرد گرینوی انگلیسی)، حاوی سعدی‌نامه و گلستان.
- سعدی (۱۳۷۶ق.) کلیات، نسخه خطی، گنجینه ملّی کابل، به‌خط عبدالله بن محمد بن محمود بن ابوبکر مشهور به «داور».
- سعدی (۱۳۷۲ق.) کلیات، نسخه خطی، مجموعه دیوان هند (این‌دین آفیس) در لندن، ۱۱۱۷.
- سعدی (حدود نیمه سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی، ۱۴۵۰۳.
- سعدی (حدود نیمه سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه مجلس، ۲۵۷۰.
- سعدی (حدود نیمه سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان، ۵۰۳.
- سعدی (۱۳۵۳ق.) کلیات، دستنویس کتابخانه مجلس، ۷۷۷۳.
- سعدی (۱۳۶۶ق.) کلیات، دستنویس کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۰۴۱۲.
- سعدی (۱۳۶۷ق.) کلیات، دستنویس کتابخانه ملی پاریس، شماره ۱۷۷۸.
- سعدی (۱۳۸۴ق.) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه ملّی، ۲۴۹۳.
- سعدی (سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه چسترییتی (ایرلند)، P113.
- سعدی (سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه ملی، ۳۹۲۹۰ (با تصریح به کتابت برخی بخش‌ها از روی خط سعدی).
- سعدی (نیمه دوم سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه برلین، ۷۸۲ (شماره قدیم: Minutoli. 295).
- سعدی (اواخر سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه (مجموعه) حکیم‌اوغلو (ترکیه)، ۶۵۳.
- سعدی (اواخر سده هشتم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه ملک، ۴۸۳۱.
- سعدی (۸۰۲ق.) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه خصوصی دکتر اصغر مهدوی، ۴۳۵.
- سعدی (سده هشتم یا نهم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه ملّی فارس، شماره ۱۰۰۰ (پیش‌تر متعلق به ابوالحسن بزرگزاد).
- سعدی (نیمه اول سده نهم هجری) کلیات، نسخه خطی، کتابخانه مجلس، ۱۹۸۴۸.
- سمیعا (۱۳۶۸) تذکرة الملوك، تألیف فاصله سال‌های ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ق، [تصحیح ولادیمیر مینورسکی]، به‌کوشش سید محمد دیب‌سیاقی، همراه با سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶) مجمع‌الانساب، به‌تصحیح میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- عطار نیشابوری (۱۳۹۸) تذکرة الاولیاء، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران: سخن.
- [فخر مدبّر] (۱۳۵۴) آئین کشورداری، شش باب بازیافته از آداب الحرب و الشجاعة، به‌اهتمام محمدرسور مولائی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فرح‌زاد، محمد (۱۳۹۶) «پایگاه حجابت در دوره میانی اسلامی: بررسی رویدادهای مهم و توضیح اصطلاحات مرتبط»، فصلنامه پاژ، ش ۲۸، ص ۱۷۳ تا ۲۱۰.

- فرید اصفهانی (۱۳۸۱) دیوان، به اهتمام و تصحیح محسن کیانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۲) تعلیقات بر: معارف، نک: بهاء ولد (۱۳۸۳).
- [فروغی، محمّدعلی] (۱۳۱۹)، گلستان برای دبیرستانها، [طهران]: چاپخانه مجلس.
- قزوینی، محمّد (۱۳۱۷) ممدوحین شیخ سعدی، ضمیمه مجله تعلیم و تربیت، طهران: چاپ خودکار.
- قزوینی، محمّد (۱۳۶۳) مقالات قزوینی، گردآورنده ع. جریزه‌دار، ج ۳، تهران: اساطیر.
- الکتب الارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله (۱۳۶۳) سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲، تهران: آگاه.
- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۲۵۳۵) کتاب البلغة، به اهتمام مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- محمّدپادشاه متخلص به شاد (۱۸۸۹م)، فرهنگ آندراج، ج ۱، لکهنو: مطبع منشی نولکشور.
- معین، محمّد (۱۳۳۵) تعلیقات بر: جوامع الحکایات و لوازم الروایات، سدیدالدین محمّد عوفی، به تصحیح و اهتمام محمّد معین، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ملطیوی، محمّد بن غازی (۱۴۹۳)، مرزبان‌نامه بزرگ (روضه العقول)، به تصحیح فتح‌الله مجتبی‌ای - غلامعلی آریا، با همکاری فتانه کهوند، تهران: خوارزمی.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمّد بلخی (۱۳۶۳) کلیات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمّد بلخی (۱۳۹۳) مثنوی معنوی، آخرین تصحیح رینولد ا. نیکلسون و مقابله مجدّد با نسخه قونیه، تصحیح مجدّد و ترجمه حسن لاهوتی، ج ۲، تهران: میراث مکتوب.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۸) نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از صدر اسلام تا عصر مغول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میهنی، محمّد بن منور بن ابی‌سعد بن ابی‌طالب بن ابی‌سعد (۱۳۸۱) اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمّدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، تهران: آگاه.
- الناسخ التستری، علی بن احمد بن محمّد (۱۳۸۹) تحفة الملوک، تصحیح اسماعیل حاکمی - محمّد فرهمند، تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- نصیری، میرزا علی‌نقی (۱۳۷۱) القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- وّصاف‌الحضرة شیرازی (۱۲۶۹ق) تاریخ وّصاف، چاپ سنگی، بمبئی، ۵ ج در یک مجلد.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۴) کشف‌المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش.
- یزدان‌پرست، حمید (۱۳۹۶) آتش پاریسی، درنگی در روزگار، زندگی و اندیشه سعدی، ج ۲، تهران: اطلاعات.